



.....

قصه های گلستان و بوستان (۱)

.....

باز آفریده:

رضا شیرازی





شیرازی، رضا. ۱۳۳۹ — اقتباس‌کننده
 قصه‌های گلستان و بوستان / نویسنده رضا شیرازی؛ تصویرگر
 علی مظاهری. — تهران: پیام محراب، ۱۳۸۲.
 ۲ ج.، مصور.
 (ج. ۱) 1 - 52 - 964 - 7083 ISBN:
 (ج. ۲) 2 - 53 - 964 - 7083 ISBN:
 این کتاب اقتباسی از داستانهای گلستان و بوستان سعدی است.
 چاپ قبلی: نشر دانش‌آموز، ۱۳۷۴ - ۱۳۷۵.
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 ۱. داستانهای فارسی — قرن ۱۲، قلد، سعدی، مصلحین عبدالله،
 — ۱۳۹۱ ق. گلستان، برگزیده، اب، سعدی، مصلحین عبدالله، — ۱۳۹۱ ق.
 بوستان، برگزیده، ج. مظاهری، علی، تصویرگر، و. عنوان: ه. عنوان:
 بوستان، برگزیده، و. عنوان: گلستان برگزیده.
 ۶۵ ی ۲۵ / PIR ۸۱۲۰ / ۶۲ / ۸
 ۱۳۸۲
 کتابخانه ملی ایران
 ۶۶۳-۸۶ م



انتشارات پیام محراب

قصه‌های بوستان و گلستان (۱)

باز آفریده: رضا شیرازی

تصویرگر متن: علی مظاهری

چاپ: پیام حق

صحافی: سایه دهخدا

شمارگان: ۴۰۰۰ جلد

توزیع چاپ: اول تابستان ۱۳۸۲

نشانی: تهران، غنچه‌سرای اسلام، غنچه شهید امید آزاد بخواجه یوسف خان حکیم

شماره ۳۵، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۱۵۷۵

تلفن: ۳۹۱۱۴۶۰

دورنگار: ۳۹۱۲۸۰۸

Payam-mehrab@yahoo.com

عناوین قصه‌ها

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۹	فضیلت به ظاهر نیست
۱۳	نوجوان راهزن
۱۷	غلامی که دریا ندیده بود
۲۰	نمک را به قیمت بخر
۲۲	اکنون به او روی آوردم
۲۴	این یک فن را نیاموخته‌ای
۲۸	نماز را هم قضا کن
۲۹	تو نیز بخواب
۳۰	زاهد واقعی می‌جویم
۳۳	شکر خدا
۳۴	او را بخشیدم
۳۶	تاج پادشاهی بر سرگدا
۴۰	از چاله به چاه

۴۲	فریب دنیا را مخور
۴۵	صیاد و ماهی
۴۸	دو امیر زاده
۴۹	دو درویش
۵۱	موسی علیه السلام و فقیر
۵۳	مؤذن مسجد
۵۵	حدیث لیلی و مجنون
۵۷	پدر و پسر
۵۸	دو معلم مختلف
۶۰	در قبر چه خبر است
۶۱	دامپزشک و بیمار
۶۳	مردِ خطر جو
۶۷	آخرین پرتاب
۶۹	تربیت یکسان است؛ اما
۷۱	توانگران و فقیران
۷۴	مسافر غریبه
۸۵	حکایت دو برادر
۹۰	ابراهیم علیه السلام و میهمان
۹۳	روباه و شیر
۹۸	او را که شناختم
۱۰۲	ماجرای دختر حاتم
۱۰۴	بخشش حاتم
۱۰۵	سلطان محمود و ایاز
۱۱۲	گناهکار و عابد

مقدمه

همی یادم آید زعهد صغر که عیدی برون آمدم با پدر
این، «سعدی» است که از دوران طفولیت خویش سخن می‌گوید. از
دنیای شادی و نشاطِ کودکانه‌ای که هر کودکی برای خویش داشته است و
آفت آن، عارضِ دامن او هم شده و سرانجام، در غوغایِ مردم گم
می‌شود و...

با ما به دنیایِ پر طراوت «گلستان» و «بوستان» سعدی بیایید و
بایِ قصه‌هایِ شیخ بزرگ شیراز بنشینید و باور کنید که:
گل همین پنج روز و شش باشد

وین گلستان همیشه خوش باشد

قصه‌هایِ «گلستان» و «بوستان»، آمیزه‌ای شیرین و دلپسند، از تجربه‌ها
و آموخته‌هایِ شیخ شیراز است که منبعث از اعتقاد و ایمانِ آن بزرگوار،
به مبانی اخلاقی - تربیتی آیین اسلام می‌باشد.

قصه‌هایِ این دو کتاب، متنوع و گوناگون است. سعدی با بینش ژرفی
که منبعث از دانش بالای او و ایمان و اعتقادِ استوارش می‌باشد، سعی
دارد تا با بیانِ شیرین خویش، بهترین و پسندیده‌ترین روشهایِ زندگانی
انسانی را به آدمیان بیاموزد.

«با یزید بسطامی» از کوچه‌ای می‌گذرد، که بر سرش خاکستر می‌ریزند.
او با آن خاکستر، سر و روی خویش را نوازش می‌دهد، تا مگر دستِ
نوازشگر جهان آفرین، به لطف و ناز بر او کشیده شود.

«سعدی» با ذکر قصه «بازید بسطامی» سعی دارد تا از پیچیدگی و ابهامی که در قصه این عارف بزرگ ممکن است پدید آید، به زبان ساده درسی انسان ساز را پیش روی خواننده قرار دهد.

«سعدی» در قصه‌ای دیگر، هشدار می‌دهد که: نیکویی کنید که برای خویش ذخیره‌ای فراهم آورید. همین امروز چنین کنید؛ نه فردایی که دیر است و کاری از دست بر نیاید:

بیا تا برآریم دستی زدل که نتوان برآورد فردا زگل

شیخ شیراز از هر حادثه‌ای که در زندگی، برای او روی می‌نماید، پند گرفته و آن پند را سخاوتمندانه در اختیار عموم مردم قرار می‌دهد.

او همیشه، انسان را به خدا می‌خواند و دعوت به «عمل» می‌کند؛ عمل نیکو و خالص.

در «گلستان» و «بوستان»، با قصه‌هایی تلخ و شیرین روبرو هستیم؛ اما در تمامی این قصه‌ها، انسان با بینش خدا جو و عاقبت اندیش شیخ شیراز مورد خطاب قرار می‌گیرد:

دریغاکه مشغول باطل شدیم

زحق دور ماندیم و غافل شدیم

وقتی او به شهر «صنعا» رفته و کودک خویش را از دست می‌دهد، با گوشه‌ای از تلخیهای زندگی روبرو می‌شویم. او می‌گوید که بر سر گور فرزندی به قدری گریستم، که از هوش رفتم. بعد، جمال یوسف گون فرزند را در خواب دیده و احساس می‌کند که فرزند خردسال، او را پند می‌دهد:

شب گور خواهی منور چو روز از این جا چراغ عمل بر فروز

«سعدی» با ذکر قصه درد و رنج خویش در فراغ فرزند، بر پایه آن ایمان والایش، شکوه و شکایت سر نمی‌دهد؛ بلکه به انسان هشدار

می‌دهد که هر چقدر پیرتر شوی و بیشتر عمر کنی، در معرض خطر بزرگتری هستی:

به دل گفتم از ننگ مردان، بمیر

که کودک رَوَد پاک و آلوده پیر

شیخ شیراز، در همان حال که آدمی را از آخرت و حساب و کتاب روز قیامت بیم می‌دهد؛ اما هیچ‌گاه تخم یأس و بدبینی را در اندیشه دیگران نمی‌کارد؛ بلکه همیشه سعی دارد تا چشم انسان را به لطفِ پروردگار، روشنایی بخشد:

چو ما را به دنیا تو کردی عزیز به عقبی همین چشم داریم نیز
القصه؛ که شما را به خواندنِ قصه‌های «گلستان و بوستان» دعوت می‌کنیم
و از زیاده‌گویی در باره شیخ شیراز، چشم می‌پوشیم؛ زیرا:
مُشک آن است که خود ببوید؛ نه آن که عطار بگوید.

در خاتمه سخن، دعای آن بزرگوار را بدرقه راه خودمان ساخته و از پروردگار، امید پذیرش داریم:

بضاعت نیاوردم الا امید خدایا! زعفوم نکن ناامید!

نشر دانش‌آموز